

ضرورت سازمان‌دهی نیروهای سیاسی و انتخاب ادواری سخنگو برای گذار به دموکراسی

محسن نژاد



پیشنهاد می‌کنم در خارج از کشور و با توجه به امکانات موجود، طرفداران حقوق بشر و دموکراسی یک نفر را به صورت موقت به عنوان سخنگوی خود انتخاب کنند و این سخنگو، بیان‌کننده مسائلی باشد که همه انتخاب‌کنندگان به طور کامل و مطلق - صد درصد - با آن موافق باشند.

رژیم اسلامی رفتنی است. بحث برسر رفتن تاریخی آن نیست، برسر تاریخ رفتن آن است. رفتنی که می‌تواند در آینده ای نزدیک از راه حمله نظامی، اشغال خارجی، شورشهای توده ای، انقلاب خشونت بار، و یا درتاریخی دورتر، از راه مقاومت مدنی، انتخابات آزادی که بررژیم تحمیل شود، و یا بازهم درآینده ای بسیار دورتر، از راه شرکت درانتخابات فرمایشی رژیم، چشم انداز نفوذ در ارگان های نظام و از این طریق، فرسایش تدریجی آن صورت گیرد.

هریک از ما به واسطه تحلیلی ازوضعیت داخلی یا بین المللی، و یا از طریق خواست های رادیکال یا سازشکارانه در یکی از طیف های طرفدارتغییر رژیم باشیم. برخی طرفدار تغییر رژیم درچارچوب آن و ایجاد تحول در درون آن از راه پیشبرد اصلاحات هستند. با این همه به نظر نمی‌رسد که اینجا جمع شده باشیم تا درباره نظارت برتغییر نظام و تحلیل آن سخن بگوئیم. آمده ایم تا درباره دخالت دراین روند تغییر و نقش شایسته و بایسته خود در فرایند تغییر طرح بدهیم و برنامه ای مشخص ارائه کنیم.

پس ابتدا نگاهی می‌اندازیم به وضعیت خودمان و تاریخچه ای که پشت سرگذاشته ایم. ناگفته پیداست که ما در خارج از ایران هستیم با ارتباطات به نسبت محدود با داخل کشور، و البته برخی ازما بازمانده سرکوب های دهه نخست انقلاب که طی آن و درپی سرنگونی رژیم

پادشاهی، همراهان با دست اندرکاران جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم پیشین توسط رژیم تازه قلع و قمع شدند. در دهه نخست پس از انقلاب، سازمان های سیاسی همراه با شخصیت های موثر و مقتدر داخل و خارج ایران مورد تهاجم قرار گرفتند و کنار زده شدند. برخی از ما بازمانده و یا نماینده طیف ها و گروههایی هستیم که در دهه دوم پس از انقلاب، در حاکمیت رژیم، از درون آن با هدف ایجاد تغییرات از درون به خارج از کشور آمده و کوله باری از تجربه های دوره ای را داریم که حکومت اسلامی درصدد یکپارچه کردن نظام و سپردن امور به دست خودی ها بود. شماری از ماها هم محصول دهه سوم پس از انقلاب و نتیجه تلاشهای حکومت برای استحاله جمهوری اسلامی به نظام خلافت کامل اسلامی هستیم. در این دهه حکومت تلاش دارد در یورش به جامعه مدنی، هرچه بیشتر خود را یکپارچه کند و از غیر خودی ها بپیراید. اما برخلاف انتظار در برابر مقاومتی قرار گرفت که مشروعیت اش از نظر کمی و کیفی مخدوش شد و مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران را به سطحی بالاتر ارتقا داد.

مهاجران دهه نخست، پس از طی دوره فترت و انتظار با تغییر دادن پندار و گفتار همراه با تحولات داخل ایران وارد گفتمان شدند. مهاجران دهه دوم متناسب با تغییرات و تحول درونی خودشان گفتمان ویژه خود را ایجاد کردند و جنبش دموکراسی خواهی در خارج از کشور را رنگ و رویی خاص بخشیدند. گفتمان جمهوری خواهی به عنوان گزینه مقابل رژیم اسلامی و حکومت فقها، در چنان فضائی در خارج از ایران شکل گرفت. طرح همه پرسى، بخشی از این گفتمان بود. جنبش سبز اما نه تنها در خود ایران بلکه در خارج هم سرآغاز تحولی بزرگ شد.

در دهه چهارم اکنون مردم ایران نمایندگانی دارند که در برابر ولایت فقیه یا خلافت ایستاده اند. اینکه این نمایندگان یعنی موسوی و کروبی چقدر با خواست دموکراتیک مردم همراهند و چقدر می توانند و می خواهند، در مسیر حکومت انتخابی و موقت عمل کنند، بحث امروز من نیست. بحث من بر سر ضرورتی است که هرچند دیر اما امیدوارم به آنجا رسیده باشیم که بتوانیم به آن جامعه عمل بپوشانیم. بحث ضرورت تغییر در واقع عبور از سخن گفتن درباره سیاست به تولید سیاسی و ضرورت تغییر از تلاش برای تشکل یابی نیروهای سیاسی است.

تبلیغ و ترویج، دو رکن اصلی سیاستند. جنبش خارج از کشور در سالهای اخیر توانسته است بسیاری از مفاهیم از جمله دموکراسی، حقوق بشر، و. و. را به عنصر معنوی جامعه ما تبدیل کند، اما به صرف تبلیغ و ترویج سیاسی نمی توان تولید سیاسی کرد. سازمان دهی و بسیج توده ها

پایه اصلی تولید سیاسی ست. باید برای همه ما روشن شده باشد و تاریخ معاصر نیز این را آشکارا نشان داده است که بدون رهبری سیاسی و تنها با گفتمان سیاسی نمی توان تغییر و تحول ایجاد کرد. ترویج و تبلیغ سیاسی می تواند در تفکر توده ها تحولی ایجاد کند اما حرکت توده ای بدون رهبری سیاسی یا امکان پذیر نیست و یا به نتیجه مورد نظر نخواهد انجامید.

من به عنوان یک جمهوریخواه که خواهان حکومت موقت و انتخابی هستم، طبیعی است که نتوانم با رهبری غیر انتخابی و دائمی نظیر مجاهدین خلق و یا طرفداران نظام پادشاهی موافق باشم. اما بر آنم که مهم ترین دلیل ماندگاری این گروههای سیاسی اتفاقا همین رهبری فردی بوده است. حالا می پرسیم تکلیف ما جمهوریخواهان که به نظرم بزرگ ترین و توانمندترین بخش جامعه سیاسی ایران را می سازند چیست؟

اشاره کنم که موضوع سخن من و مخاطبان من همان گونه که از بحثم برمی آید ایرانیان و فعالان سیاسی خارج از کشورند. پیشنهاد می کنم در خارج از کشور و با توجه به امکانات موجود، طرفداران حقوق بشر و دموکراسی یک نفر را به صورت موقت به عنوان سخنگوی خود انتخاب کنند و این سخنگو، بیان کننده مسائلی باشد که همه انتخاب کنندگان به طور کامل و مطلق - صد درصد - با آن موافق باشند. طبیعی است که موضوع های مورد توافق کم نیست. برای نمونه می توان حقوق بشر، دموکراسی، برابری خواهی حقوقی، حکومت موقت، انتخابی و مسئول و نبود هر نوع تبعیض را نام برد. برای من قبول حکومت موقت و حقوق بشر می تواند به عنوان پایه اصلی کافی باشد. هر چند بحث من بر سر انتخاب یک فرد به عنوان سخنگوی موقت و انتخابی ست، کسی که بتواند درباره موضوع های مختلف از جمله آزادی زندانیان سیاسی، آزادی انتخابات، آزادی بیان و مانند آن سخن بگوید. حتا زمینه را برای بسیج توده ها در مورد های مشخص آماده سازد. می تواند با همراهی و کمکهای جمعی به صورت حرفه ای با حضور در همه عرصه های تبلیغی و ترویجی اعم از رسانه های داخلی و خارجی، توجه مردم ایران و جهان را به مسائل و مشکلات ایران جلب کند. می تواند و باید نماینده نهادی باشد که خواست حق طلبانه مردم ایران را به طور گسترده در خارج از کشور بازتاب دهد. سخن اکنون و در دهه چهارم بر سر نفر است و نه نظر. اما بنا به گفته عزیزانی که در سالهای گذشته این نظر مرا شنیده اند، این حرف ها درست، اما چه کسی باید زنگوله را به گردن چه و چه بیندازد؟

"ما" که در اختلاف ایجاد کردن استادیم، در تخریب و مخالفت پیشگام، و

بیشتر از توافق و همبستگی و آبادانی مهارت داریم، چگونه می توانیم برسر انتخاب یک فرد به توافق برسیم؟ این ارزیابی را می پذیریم و به همین سبب هم چندان به صورت عینی و منطقی امیدواری ندارم اما یاد گرفته ام گاه درامیدواری وقیح باشم و درست از این زاویه پیشنهاد خودم را برای خارج نشینان مطرح می کنم.

مقدمتا بگویم، دعوت از افراد و چهره های سیاسی، برای طرح چنان هدفی کافی نیست. چرا که هم نتایج اش دیرپا نیست و هم اگر به دنبال تشکلی تازه باشیم، آب را درهاون کوبیده ایم. باید همین سازمان های سیاسی را با وجود مشکلاتی که دارند بپذیریم و محور اصلی قرار بدهیم. این امر به ثبات و مسئولیت پذیری هرچه بیشتر کمک می رساند. اما امر همکاری تشکلهای سیاسی دست کم در دهه اخیر امری محال نبوده است. همکاری نه گروه جمهوریخواه از چند سال پیش تا به امروز با وجود کم کاری ها و کندکاری ها می تواند و باید پایه اصلی مجموعه ای قرار گیرد که به انتخاب فرد سخنگو بینجامد. نباید با مشاهده کم کاری ها و کندکاری ها بسادگی از خیر همکاری ها گذشت، بلکه باید با انرژی مضاعفی به تحرک و تقویت آن پرداخت. باید گروههای نه گانه را از راه افزایش بیشتر نهادهای موجود به عددی بالاتر ارتقا داد و گروه های متعدد تشکیل شده را به قبول قانون های بازی انتخابات و برگزاری انتخاباتی علنی، منصفانه و آزاد و شفاف تشویق و وادار کرد. اگر نتوانیم میان خودمان قانون بگذاریم و از آن تبعیت کنیم چگونه می توانیم از یک ملت چنان انتظاری را داشته باشیم؟ بی تردید نظم دادن به روشنفکران از نظم دادن به مردم عادی دشوارتر است اما اگر قرار است هفت قورباغه را قورت بدهیم بهتر است از بزرگ ترین شان آغاز کنیم تا گلو را برای شش تای بعدی بازتر کنیم.

پیشنهاد مشخص من این است که درهمین نشست گروهی برای تدارک سخن گفتن با گروهها و چهره های سیاسی و فعال حاضر دراین نشست و نه گروه جمهوریخواه تعیین شود و این امر از راه جلسه های پالتاک، نشست های حضوری، مقاله نویسی، آغاز و درنهایت برای اجلاسی بزرگ تر با شرکت شمار هرچه بیشتر سازمانها و تشکلهای سیاسی با هدف انتخاب شورای ناظر و سخنگوی فعال برای دوره ای معین- مثلا یک سال- آماده کرد.

درپایان لازم می دانم برای رفع هرگونه شبهه احتمالی به وظایف و پایگاه سخنگو و شورائی که به او کمک خواهد کرد، اشاره کنم. این سخنگو و شورای پشتیبان آن نه دولت درتبعیدند و نه جایگزین، نه

نماینده ملت ایرانند و نه حتا نماینده ایرانیان خارج از کشور. شورا و سخنگو نماینده و منتخب فعالان شرکت کننده در آن کنفرانس بزرگ خواهند بود و بلندگوی سخن مشترک آن جمع. اینکه آن جمع و آن فرد طی سالیان تجربه دموکراسی در فضائی مشخص و محدود چقدر بتواند اعتماد و همکاری خارج از کشور را جلب کند و چه اندازه مورد استقبال در داخل ایران قرار بگیرد، می تواند تعیین کننده وظیفه ها و جایگاه آن باشد. پیشنهاد مشخص امروز من، آغازی است بر تجربه ای که ممکن است تجربه خوبی برای ما (اینکه چقدر ظرفیت تاثیر گذاری و تاثیر پذیری را داریم) و تجربه خوبی (به عنوان مثال و نمونه برای ایرانیان) باشد.

با سپاس و با امید با اینکه بتوانیم در کنار ملت ایران حاکمیتی موقت و انتخابی در فضائی باز، شفاف و علنی را سازمان بدهیم.